

جرم‌زدایی از جرایم ولگردی و تکدی‌گری*

- اسماعیل هادی تبار^۱
- عادل علیپور^۲

چکیده

درباره لزوم جرم‌زدایی از رفتارهای مجرمانه بدون بزه‌دیده مستقیم که با ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه مخالفت اساسی ندارند، ولی قانون‌گذار آن‌ها را جرم‌انگاری کرده، بسیار بحث شده است. مقاله پیش رو، به بررسی دو فقره از این انحراف‌ها که در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، تحت عناوین ولگردی و تکدی‌گری جرم‌انگاری شده‌اند، می‌پردازد و درباره منافع و موانع جرم‌زدایی از رفتارهای مذکور بحث می‌کند و در نهایت، جرم‌زدایی از آن‌ها را موجه می‌داند. **واژگان کلیدی:** جرم‌زدایی، جرم‌انگاری، تکدی‌گری، ولگردی، انحراف.

مقدمه

افزایش عناوین مجرمانه یا «تورم کیفری»، یکی از آسیب‌ها و مشکلات نظام‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (ehaditabar@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (adel.alipoor@yahoo.com).

عدالت کیفری است. هرچند قانون‌گذار غالباً به جرم‌انگاری برخی انحراف‌ها و رفتارهایی که ذاتاً صبغه حقوقی و غیر کیفری دارند، نظری مثبت دارد، پیامدهای نامطلوب اتخاذ چنین رویه‌ای - چنانچه به صورت گسترده، نسنجیده و تداوم‌یافته باشد - نظام عدالت کیفری را با چالش‌های جدی مواجه خواهد کرد. حتی اگر نتیجه این رویکرد، ایجاد احساس نگرانی در خصوص افزایش نرخ بزهکاری و درگیر شدن ضابطان، دادگستری و سایر نهادهای عهده‌دار کنترل جرم و در نهایت انسداد کیفری نباشد، باید از حیث عدم الحاق عموم مردم به قانون وضع شده - به سبب عدم هم‌نوایی آن با خواسته‌ها و نیازهای جامعه - و تضعیف و بی‌اثر شدن حقوق کیفری نگران بود. راهکار مطمئن برای جلوگیری از بروز چنین نتایجی، استفاده از شیوه‌های کارآمد و علمی در جرم‌انگاری رفتارهاست. توجه به تعارض رفتار مورد نظر با اساسی‌ترین اصول اخلاقی جامعه، پیش‌بینی امکان یا امتناع مقابله با آن رفتار با توسل به روش‌های غیر کیفری و توجه به پیامدهای عملی حاصل از جرم‌انگاری یا برآورد هزینه‌های اجرایی ناشی از جرم‌انگاری در مقایسه با منافع آن برای جامعه، به عنوان ارکان سه‌گانه معیار پالایش در جرم‌انگاری رفتارها می‌توانند مانع از وضع مواد کیفری غیر ضروری گردند (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ش ۳۶/۳۷). در صورت جرم‌زایی بدون در نظر گرفتن این معیارها و دیگر معیارهای پیشنهادشده برای جرم‌انگاری متناسب و متوازن (برای رفع و اصلاح اشکالات واردشده به عدالت کیفری) چاره‌ای جز توسل به اقدامات جبرانی همچون قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی نیست. در این میان، آنچه به موضوع این مقاله مربوط می‌شود بحث جرم‌زدایی است که یکی از مصادیق خط‌مشی محدودسازی یا عدم مداخله حقوق کیفری محسوب می‌شود. این اصطلاح در *دانش‌نامه جرم‌شناسی*، به «زدودن برچسب، عنوان یا وصف مجرمانه از یک عمل یا از یک رفتار» (نجفی ابرندآبادی و هاشمی‌بگی، ۱۳۹۰: ۹۰) و در گزارش کمیته اروپایی ویژه مسائل جنایی، به فرایندهایی که به موجب آن‌ها صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجرا نسبت به شکل خاصی از رفتار سلب می‌شود، تعریف شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۰).

جرم‌زدایی، به دو صورت «رسمی» و «عملی» تحقق می‌یابد و گفته می‌شود که جرم‌زدایی عملی ممکن است زمینه جرم‌زدایی رسمی را در آینده فراهم کند (دل‌ماس

مارتی، ۱۳۸۷: ۸۴/۲). حالت اول به یک فرایند تقنینی - رسمی از ناحیه مرجع قانون گذاری و حالت دوم به کاهش فعالیت‌های نظام عدالت کیفری در قبال برخی جرایم (مانند جرایم بدون بزه دیده، جرایم ناشی از اعتقادات سنتی که تاب مقاومت در برابر تفکرات مدرن را ندارند، جرایم اقتصادی خفیف و جرایم ناشی از نقض مقررات رانندگی) اشاره دارد (مهرا، ۱۳۷۶-۱۳۷۷: ش ۲۱-۲۲/۳۰۳). جرم‌زدایی، مخالفانی هم دارد که بازگشت به انتقام خصوصی، کاهش احترام به قوانین کشور، افزایش آمار نقض قوانین و آسیب‌رسانی به آموزش اخلاقی و اعتقادات مذهبی را به عنوان دلایل مخالفت خود ابراز می‌کنند و معتقدند که نفس وجود قوانین (هرچند بدون اجرا بماند)، می‌تواند در کنار تأثیر اخلاقی، به منزله مهر تأیید رسمی حکومت در امر پیشگیری از جرم باشد (غفاری، ۱۳۸۶: ش ۸/۱۴۰). اما باید توجه داشت که دوام قوانین به عنوان ستون ساختمان جامعه، وقتی ممکن و محقق می‌شود که این قوانین با نیازها و امیال جامعه در وفاق باشند، لذا قانون‌گذار مکلف است که در هر برهه زمانی، انتظارات جامعه را بیابد و بر اساس آن‌ها قانون کیفری وضع کند یا از عناوین کیفری پیشین به تناسب نیازهای زمان حال، سلب عنوان مجرمانه نماید. این تغییرپذیری قوانین با توجه به مقتضیات زمان و مکان را می‌توان موجد (یا معادل) مفهوم شناخته شده نسبی بودن بسیاری از جرایم دانست (همان: ۱۵۵). برای اثبات ضرورت جرم‌زدایی، به پیامدها و نتایج نامطلوب جرم‌انگاری همچون تضییق بیشتر حقوق و آزادی‌های فردی، تضییع حقوق اشخاص و ایجاد احساس تبعیض و بی‌عدالتی در نزد مجرمان شناسایی و محکوم شده، بازماندن دستگاه قضایی از پرداختن به اهداف و کارکردهای بنیادین مندرج در قانون اساسی، بی‌اثر کردن قدرت و نفوذ سازمان‌های اجتماعی، سوءاستفاده مقامات صلاحیت‌دار و... (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ش ۱/۳۳۱) استناد می‌شود. از سوی دیگر، برای تبیین موانع اجرای سیاست جرم‌زدایی، به عواملی نظیر محدودیت ظرفیت نهادهای قانون‌گذاری و کوتاهی این نهادها در تطبیق قوانین کیفری با تغییرات اجتماعی و بین‌المللی، ترس از افزایش نرخ رفتارهای جرم‌زدایی شده در جامعه، کاهش اقتدار دولت و نظام کیفری و ناتوانی یا نامناسب بودن نظام پیشگیری از جرم و سایر نهادهای دولتی یا اجتماعی برای مقابله با ناهنجاری‌ها اشاره می‌شود (همان: ۳۳۵). البته برای رفع نگرانی‌های ناشی از موانع اشاره شده باید گفت که

جرم‌زدایی از یک رفتار لزوماً به معنای اباحه و تجویز ارتکاب آن نیست، بلکه می‌توان همچنان با به کارگیری تدابیر مناسب جایگزین، بر آن نظارت داشت و چنانچه جرم‌زدایی، با تحقیق و مطالعه و در موارد لازم انجام پذیرد، نگرانی و ترس از افزایش نرخ ارتکاب رفتار مورد نظر یا کاهش اقتدار نظام کیفری و دولت بی‌مورد خواهد بود.

ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، برای ولگردان و متکدیان، از یک تا سه ماه حبس در نظر گرفته است.^۱ در ابتدای امر، چنین می‌نماید که هدف قانون‌گذار از جرم‌انگاری این رفتارها با فلسفه وجودی «جرائم مانع» مرتبط باشد، اما در عین حال، نسبت به اتخاذ این رویکرد و جرم‌انگاری این رفتارها ایرادهایی هم وجود دارد. مقاله پیش رو می‌کوشد تا پیامدهای احتمالی ابقا یا حذف وصف مجرمانه این اعمال را - که با توجه به تعزیری محسوب شدن آنها در نظام حقوقی فعلی، جرم‌زدایی از آنها منع شرعی ندارد (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵: ش ۳۸/۱۰) - شناسایی کند. بنابراین، از آنجا که فهم صحیح ضرورت جرم‌زدایی از یک رفتار، به درک صحیح ضرورت جرم‌انگاری آن وابسته است، جهت فراهم کردن زمینه مناسب برای فهم شایسته ضرورت یا عدم ضرورت جرم‌زدایی از ولگردی و تکدی‌گری، باید درجه انطباق تجریم این اعمال با اصول پذیرفته‌شده جرم‌انگاری ارزیابی شود و سپس منافع و آسیب‌های ناشی از جرم‌انگاری این رفتارها بررسی گردند.

۱. تخطی از اصول جرم‌انگاری در تجریم ولگردی و تکدی‌گری

اصل در امور، اباحه است و منع، به تصریح و به ویژه به دلیل نیازمند است. بدیهی است فرد یا مقامی که قصد ایجاد ممنوعیت دارد باید بار اثبات دلایل مفید ممنوعیت و جرم‌انگاری را عهده‌دار شود. به طور کلی، قانون‌گذاران بر پایه اصل «زیان» و سه نگرش «پدرسالاری»، «اخلاق‌گرایی» و «کمال‌گرایی»، رفتارها را جرم‌انگاری

۱. البته در این ماده از «کلاشی» نیز نام برده شده است که گرچه در خصوص تشخیص مفهوم و تعیین مصادیق آن راهنمای قاطعی در دست نیست، با عطف نظر به معنای عرفی و تبادری کلاشی، باید تصدیق کرد که وجود سوء نیت مجرمانه و انگیزه شربانه در فاعل و قصد اضرار به دیگری وجه فارق این جرم از دو جرم دیگر مذکور در این ماده می‌باشد و به همین دلیل در این مقاله بدان پرداخته نخواهد شد.

می‌کنند و البته نگاهی نیز به مصلحت جامعه دارند. بر اساس اصل زیان، رفتارهایی که موجب زیان فرد یا جامعه می‌شوند، باید جرم‌انگاری گردند. طبق نگرش پدر سالاری، فرد نه تنها مجاز به زیان رساندن به دیگران نیست، بلکه به خود نیز نمی‌تواند آسیب برساند. بر اساس دیدگاه اخلاق‌گرایی، علاوه بر رفتارهای زیان‌آور، اعمالی که باعث تجاوز به اخلاقیات جامعه می‌شوند نیز باید جرم‌انگاری شوند و بنا بر نگرش کمال‌گرایی، برای رسیدن به کمال معنوی، باید رفتارهایی جرم‌انگاری شوند که باعث سقوط معنوی فرد و جامعه و آسیب به فضیلت‌های اخلاقی می‌شوند (قماش، ۱۳۸۹: ش ۱۴۸/۲۴). برخی بر آن‌اند که بهترین راهکار برای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از قدرت خود برای محدود کردن حقوق بشر، اقتباس معیارها و ویژگی‌های جرم‌انگاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. اینان، قانونی بودن، ضرورت داشتن، سودآوری، ارزیابی‌پذیری، مؤثر و قابل اجرا بودن، شفافیت و جامعیت^۱ را از ویژگی‌های جرم‌انگاری در اسناد بین‌المللی برشمرده‌اند (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۰: ش ۲۶۸/۵۸). توضیح اینکه ایجاد محدودیت در آزادی‌های فردی در قالب جرم‌انگاری، باید تنها به عنوان آخرین راه حل و به موجب قانونی شفاف، عادلانه و در دسترس بوده و منافع اعمال حقوق کیفری بیش از ضررهای آن باشد. بدین معنا که در نهایت، نرخ ارتکاب رفتار جرم‌انگاری شده کاهش یابد و در مقابل، تا جایی که ممکن است هزینه‌های اقتصادی ناشی از به کارگیری اجزای مختلف دستگاه عدالت کیفری (مانند هزینه‌های نگهداری و بازپروری زندانیان و نیز کشف و تعقیب جرم و مجازات خاطیان) و نیز هزینه‌های غیر اقتصادی آن (همچون «جرمزایی بالقوه» در نتیجه برچسب‌زنی به مرتکبان آن رفتار، بروز خلأهای تربیتی برای خانواده فرد زندانی) کاهش یابد. افزون بر آن، تمهیدات، مقدمات و امکانات لازم برای مقابله با رفتار جرم‌انگاری شده در دسترس نهادها و کنشگران عدالت کیفری قرار بگیرد.

۱. منظور از جامعیت جرم‌انگاری، وجود چهار ویژگی زیر در هنگام ایجاد عنوان مجرمانه است: ۱. جرم‌انگاری افتراقی با توجه به وضعیت بزه‌دیده؛ ۲. در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف یک رفتار مجرمانه و ارتباط آن با جرایم دیگر؛ ۳. جرم‌انگاری باید بیشترین بزه‌دیدگی را در بر بگیرد؛ ۴. جرم‌انگاری باید بیشترین بزه‌دیده را شامل شود (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

برای جرم‌انگاری اصولی، معیارهای مختلفی پیشنهاد شده است. به نظر می‌رسد پاسخ‌گویی به سه پرسش مطرح‌شده در گزارش کمیسیون سابق اصلاح حقوق جزا در کانادا موسوم به «حقوق جزای ما» در سال ۱۹۷۶ می‌تواند راهنمای مناسبی برای جرم‌انگاری متناسب باشد: ۱. آیا عمل مورد نظر، به طور جدی به دیگران لطمه وارد می‌کند یا خیر؟ ۲. آیا آن رفتار، ارزش‌های اساسی جامعه را چنان شدید نقض می‌کند که برای جامعه آسیب‌زا باشد؟ ۳. آیا می‌توان اطمینان داشت که اقدامات اجرایی لازم برای استفاده از حقوق کیفری علیه آن عمل، خود موجب نقض ارزش‌های اساسی جامعه نخواهد بود؟ (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ش ۱۵۸/۴۱). معیار پیشنهادی کمیسیون مذکور، قرابت‌های زیادی با معیار پالایش دارد. بر اساس معیار پالایش نیز باید احراز شود که بنا بر یک سری اصول و مبانی نظری (مانند اصل صدمه)، دولت مجاز به مداخله در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان است (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ش ۴/۱). بر این اساس، اگر رفتار مورد نظر، در تعارض با اساسی‌ترین اصول پذیرفته‌شده جامعه باشد، به طوری که واکنش در قبال آن ضرورت داشته باشد، رکن اول موجود و محقق است. به نظر نمی‌رسد که ولگردی یا تکدی‌گری را بتوان معارض با اساسی‌ترین اصول جامعه ایران دانست. هرچند امکان تشخیص دقیق و احصای اجماعی اصول اخلاقی جامعه، بسیار دشوار می‌نماید و معیار پیشنهادی هم ضابطه و ملاک مشخصی برای کشف و درک این اصول ارائه نمی‌کند، به نظر می‌رسد نمی‌توان ولگردی و تکدی‌گری را با عقاید و باورهای جامعه ایران امروز و در نتیجه با اصول اساسی پذیرفته‌شده آن، در تضاد دانست. بدیهی است هنگامی که بیشتر شهروندان جامعه مذهبی ایران، کمک به تهی‌دستان و افراد بی‌خانمان را یک ارزش اخلاقی برگرفته از آموزه‌های دینی تلقی می‌کنند و آیات و روایات برّ و احسان به دیگران، در میان آنان مشهور است، دیگر نمی‌توان از تعارض این رفتارها با اصول اخلاقی پذیرفته‌شده در این جامعه سخن گفت. رکن دوم این معیار، با این رویکرد که از حقوق کیفری باید به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماعی استفاده کرد (کلارکسون، ۱۳۷۴: ۲۲۵)، مرتبط است. بنابراین این رکن - که شامل اطمینان از فقدان روش‌های کمتر آمرانه و کمتر مزاحمت‌آمیز و احراز این امر که جز مجازات فاعل، راه دیگری برای جلوگیری از رفتار مورد نظر وجود ندارد

(حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ش ۴/۱) می‌باشد. نیز مفقود است؛ زیرا معقول نیست که بپنداریم جرم‌انگاری این رفتارها و اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به این موضوعات، در مقایسه با توانمندسازی اجتماعی و پیشگیری اولیه و ثانویه مؤثرتر است. چندان دور از ذهن نیست که تصور کنیم جرم دانستن این اعمال، فرار دولت از زیر بار تکلیف خویش مبنی بر تأمین امنیت شغلی و ریشه کردن فقر (به تصریح مقدمه قانون اساسی ایران) در جامعه اسلامی و به تعبیری، جرم‌انگاری فقر است!

رکن سوم، به نوعی نگرش هزینه - فایده اقتصادی یا به عبارت دیگر، به نتایج عملی ناشی از جرم‌انگاری اشاره دارد؛ به این معنا که باید یقین داشت که با جرم‌انگاری یک عمل، دستگاه عدالت کیفری قادر به تحدید دامنه آن عمل می‌گردد و هزینه‌های اجرایی مداخله عدالت کیفری در مقایسه با منافعی که عاید جامعه می‌شود، ناچیز خواهد بود (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ش ۳۶/۳۷). درباره این رکن هم باید گفت که گرچه جرم دانستن این اعمال، بسیار کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر از اقدامات دامنه‌دار اجتماعی برای افزایش سطح رفاه جامعه و مقابله با فقر است، توسل به جرم‌انگاری، هزینه‌های دیگری نیز برای جامعه در پی خواهد داشت که در بخش بعدی مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد. افزون بر این، آنچه در رکن سوم مد نظر تدوین‌کنندگان نظریه جرم‌انگاری بر مبنای معیار پالایش بوده، احتساب هزینه‌ها و منافع حاصل از آن، برای جامعه به معنای اعم بوده است، نه مصالح دولت به گونه خاص.

۲. منافع حاصل از جرم‌زدایی و لگدی و تکدی گری

جرم‌زدایی از این رفتارها، چه در اثر شکست و ناتوانی مداخله کیفری صورت گیرد (سیاست تسلیم) و چه واقعاً خواسته شده باشد (سیاست تساهل و تسامح) (دلماس مارتی، ۱۳۸۷: ۸۴/۲)، نتایج یکسانی را به دنبال دارد.

۱-۲. مقابله با تورم کیفری

به عقیده اندیشمندان علوم جنایی، «تورم کیفری» به معنای «تنوع و افزایش عناوین مجرمانه از طریق جرم‌انگاری‌های قانونی به دو صورت نظری (تصویب قوانین جدید) و

عملی (تقویت و به کارگیری قوانین قدیمی) و نیز جرم‌انگاری‌های قضایی^۱ است. بر این اساس، این پدیده، نتیجه طبیعی جرم‌انگاری وسیع قانونی و قضایی در داخل نظام سیاست جنایی است» (شمس ناتری و جاهد، ۱۳۸۷: ش ۹۵/۱۷) یا به معنای تصویب بدون ضرورت مقررات کیفری و قطور کردن بی حد و حصر مجموعه قوانین کیفری و جرم‌انگاری‌های غیر ضروری است که در عمل، موجب سردرگمی شهروندان و حتی قضات و مجریان عدالت کیفری می‌گردد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ش ۱۵۳/۲). از پیامدهای نامطلوب وجود این نقیصه در دستگاه عدالت کیفری، نزول شأن قانون است. وقتی یک نظام عدالت کیفری، بی‌نزاکتی‌های خرد خیابانی مانند گدایی منفعلانه را جرم‌انگاری می‌کند و در عین حال، در قبال اعمال جدآ آسیب‌زایی مانند فرار مالیاتی از سازوکارهای غیر کیفری استفاده می‌کند تا آن‌ها را خارج از حوزه تسلط حقوق کیفری قرار دهد، باعث بی‌اعتمادی مردم به حقوق کیفری می‌شود (Baker, 2011: 39). اتخاذ چنین رویه‌ای باعث می‌شود که افکار عمومی جامعه، حقوق کیفری را حامی طبقات مرفه، صاحبان نفوذ و یقه‌سفیدها و نیز وسیله سرکوب و تنبیه طبقات فرودست تلقی کنند. بی‌تردید غلبه چنین نگاهی، افزایش احساس بی‌عدالتی و تضعیف کلیت نظام کیفری را در پی خواهد داشت.

از دیگر پیامدهای منفی تورم کیفری می‌توان به از بین رفتن معنا و مفهوم ارزش‌های اساسی جامعه، ایجاد یک حقوق جزای فنی در حال رشد که با لطمه زدن به آزادی‌های اساسی، سبب ترس و در عین حال بی‌اعتنایی شهروندان می‌شود، سوءاستفاده از شهروندان عادی ناآگاه از گستره قوانین از سوی ادارات تخصصی که به قوانین مرتبط با تکالیف و اختیارات خود اشراف دارند، بالا رفتن رقم سیاه و خاکستری بزهکاری، اطلاع دادرسی و در نتیجه از بین رفتن ویژگی قطعیت و ارعایی کیفرها، زوال اهداف اصلاحی مجازات‌ها و کاهش سرعت و دقت در رسیدگی‌های کیفری اشاره کرد (گسن ۱۳۷۱: ش ۲۹۱/۱۰؛ رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ش ۱۶۲/۹). پیامدهای منفی مذکور، در نهایت به بروز اختلال در فعالیت روان و کارآمد نظام‌های قضایی و اجرای مناسب عدالت منتهی

۱. منظور از جرم‌انگاری قضایی، جرم‌انگاری برخی اعمال با تفسیر موسع قوانین کیفری توسط رویه قضایی و به ویژه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور است (ر.ک: حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

خواهد شد (محمودی جانکی، ۱۳۸۷: ش ۳۲۸/۱). بدیهی است کاهش یا مدیریت نظام عدالت کیفری و اشخاص و نهادهای مسئول کنترل رسمی جرم، در قبال جرایم کم‌اهمیت، جرایمی که فاقد معیارهای جرم‌انگاری صحیح و اصولی‌اند و با شیوه‌های غیر قهرآمیز هم می‌توان با آن‌ها برخورد کرد، می‌تواند از بروز یا تشدید مشکلات مذکور جلوگیری کند. از دلایل بروز پدیده تورم کیفری، عدم تفکیک میان انحراف و جرم و در نتیجه، جرم‌انگاری انحرافات است. مجرم‌پنداری منحرفان، تضعیف حقوق کیفری را در پی دارد؛ زیرا بی‌تردید تعداد منحرفان جامعه در مقایسه با مجرمان، بسیار بیشتر بوده و حتی شاید برآوردنشده‌ی باشد و لذا اجرای قانون منتفی می‌گردد (شمس ناتری و جاهد، ۱۳۸۷: ش ۱۰۲/۱۷). البته اگر ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات را مقررهای متروک بدانیم؛ به این معنا که با وجود امکان اجرا یا قابلیت اجرایی، در دادگاه‌ها و دیگر نهادهای رسمی به آن عمل نمی‌شود (میرزایی، ۱۳۹۰: ش ۹۹/۷۴)، به نظر می‌رسد که حفظ آن، در افزایش بار کیفری نظام عدالت کیفری مؤثر نباشد و به تورم کیفری به معنای رایج در ادبیات جرم‌شناسی و سیاست جنایی و در نتیجه انسداد کیفری منجر نشود.

۲-۲. رهایی قانون‌گذار از اتهام جرم‌انگاری فقر و آثار آن

نگاهی به متن ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که تهدید کیفری در آن متوجه فقرا و افراد بی‌خانمان است. توضیح اینکه برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی که قرابتی اساسی با مارکسیسم داشته و به نظریه‌های جرم‌شناسی تضاد شهرت دارند، همواره قانون‌گذاران کشورهای غیر سوسیالیستی را به تلاش برای حفظ منافع طبقه حاکم از رهگذر جرم‌انگاری ویژگی‌های طبقاتی و عادات معمول طبقه فرودست جامعه متهم می‌کنند. طبق آموزه‌های این جرم‌شناسی، وصف جرم، ذاتی رفتار نیست، بلکه قضاوت صاحبان قدرت درباره ویژگی‌ها و رفتارهای مردم است (Quinney, 1975: 65). اینان معتقدند که گروه‌های قدرتمند اجتماعی، فرایند تعریف رفتارهای مجرمانه را تحت نفوذ خود دارند و تعریف‌های حاصله را به جامعه تحمیل می‌کنند. برای مثال، ممکن است کیش رفتن اجناس از فروشگاه‌ها سرقت محسوب شود، ولی در مقابل، تبلیغات تجاری دروغین، صرفاً نوعی سرپیچی از مقررات تجاری تلقی گردد (وایت و

هینز، ۱۳۸۶: ۲۲۶). جرم‌شناسان انتقادی بر این باورند که جرم، یا محصول نظام تقنینی، قضایی و انتظامی است و یا در نحوه حکمرانی و تقسیم و توزیع امکانات رفاه اجتماعی از سوی نظام حاکم ریشه دارد. این جرم‌شناسان معتقدند که جرم‌انگاری برخی جرایم مانع، سرپوش گذاشتن بر قصور و ناتوانی دولت در تأمین معاش، رفاه و شرایط یک زندگی مطلوب برای افراد است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۸-۹). برخی مانند چمبلیس و سیدمن، تا آنجا پیش رفته‌اند که اظهار می‌دارند همه پژوهش‌های صورت گرفته درباره نحوه پیدایش هنجارهای قانونی، نشانگر اهمیت چشمگیر فعالیت گروه‌های قدرتمند و بهره‌ور اجتماعی (و نه منفعت همگانی) در تعیین متن و محتوای قانون هستند و هر چه موقعیت سیاسی و اجتماعی گروه بالاتر باشد، احتمال اینکه دیدگاه‌هایش در قوانین انعکاس یابد، بیشتر است. این جرم‌شناسان بر این باورند که قانون، هم در ساختار و هم در عملکرد، در جهت منافع گروه‌های قدرتمند جامعه عمل می‌کند و به منفعت عمومی، تنها در حدی توجه می‌شود که با منافع گروه‌های قدرتمند در تعارض نباشد (ولدا و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۲۹). بدیهی است که جرم‌زدایی از این افعال، قانون‌گذاری را که به حکم قانون اساسی در اصولی همچون ۳، ۱۲، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۱ و ۴۳ این قانون، موظف به ایجاد رفاه عمومی و رفع و ریشه‌کنی فقر و محرومیت است، از چنین اتهاماتی تبرئه می‌کند.^۱

۱. این خبر که در یکی از وبگاه‌های خبری داخلی به تاریخ ۹۲/۱/۱۶ منتشر شده، می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه عمومی نسبت به جرم‌انگاری ولگردی یا تکدی‌گری باشد: «بی‌خانمان‌ها در مجارستان ممکن است به زودی سرپناهی پیدا کنند، اما در زندان! دولت مجارستان قانونی را تصویب کرده است که بر اساس آن خوابیدن در خیابان جرم محسوب می‌شود و افراد بی‌خانمان به عنوان مجرم به زندان منتقل می‌شوند. در نتیجه اجرای سیاست‌های ریاضتی، روزبه‌روز بر تعداد بی‌خانمان‌های مجارستان افزوده می‌شود، اما واکنش دولت نیز این بوده است که خوابیدن در خیابان را اقدامی مجرمانه بدانند که مجازات آن ممکن است حبس در زندان باشد. برخی فعالان مدافع بی‌خانمان‌ها، چشم‌انداز چنین قانونی را بسیار وحشتناک می‌دانند. گیولا بالوگ در این باره گفت: «این قانون وحشتناک و تحقیرآمیز است. دولت می‌خواهد مردم فقیر را جریمه و زندانی کند. این غیر منطقی است». سرکوب بی‌خانمان‌ها در مجارستان تنها سیاست سختگیرانه در این کشور نیست که زنگ خطر را برای مقامات اتحادیه اروپا و آمریکا به صدا درآورده است. قدرت و اختیارات دادگاه قانون اساسی مجارستان نیز محدود شده است و کار برای ابراز عقیده مخالفان نیز روزبه‌روز دشوارتر می‌شود. یک عضو آلمانی پارلمان اروپا، دولت مجارستان را به نقض نظام‌مند ارزش‌های اروپا متهم کرده است و بروکسل اینک تحت فشار است تا برای نظارت بر اجرای قانون در کشورهای عضو اتحادیه اروپا اختیاراتی به دست آورد» (ر.ک: <http://jamnews.ir/detail/News/164617>).

۳-۲. تشویق قانون گذار به وضع قوانین حمایتی

در خصوص برنامه‌های فقرزدایی در ایران چنین گفته شده است:

به جرئت می‌توان گفت که هیچ‌گونه برنامه فقرزدایی جامع و مصوبی که تمامی زمینه‌ها و ریشه‌های فقر را مورد توجه قرار داده باشد در ایران وجود ندارد (ارائی، ۱۳۸۴: ش ۱۴/۱۸).

نیز ریشه‌های آسیب‌شناختی برنامه‌های فقرزدایی در ایران، عواملی چون آشفتگی و پراکندگی در سیاست‌ها و برنامه‌های فقرزدایی، تعدد نهادهای عهده‌دار فقرزدایی و فقدان مرجع و مسئول ملی در این حوزه و نیز فقدان یک استنباط واحد از مقوله فقر در میان نخبگان علمی و اجرایی کشور دانسته شده است (همان: ۱۶). شاید بتوان مورد اخیر را به موضوع بحث مرتبط دانست، با این توضیح که آنچه از سوی نخبگان علمی و دانشگاهی، فقر و سزاوار حمایت قانونی و دولتی تلقی می‌شود، نخبگان اجرایی کشور - احتمالاً مستند به ماده قانونی مورد مطالعه - آن را بزه و سزاوار عقوبت می‌دانند. به همین دلیل، در مقدمه قانون مصوبه شورای عالی اداری مصوب ۱۳۸۷ در خصوص ساماندهی متکدیان، ولگردان، افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، در راه مانده و موارد مشابه، و در بیان اهداف وضع این مصوبه، علاوه بر اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی در فعالیت دستگاه‌های اجرایی و تنظیم وظایف دستگاه‌های عمومی و دولتی، از ارتقای کارایی و بهبود روش‌های مربوط به «مبارزه» با این امور سخن به میان می‌آید و در ماده ۴ این قانون، در معرفی گروه‌های مختلف مشمول این مصوبه، از «افراد متهم به ارتکاب جرم، اعم از متکدیان و ولگردان حرفه‌ای» نام می‌برد.

آشکار است که با جرم‌زدایی از این رفتارها، طبیعتاً حمایت رسمی از ولگردان و متکدیان ممکن می‌شود و قانون‌گذار ملزم به وضع قوانین حمایتی در راستای ساماندهی به وضعیت آن‌ها خواهد شد. بدیهی است مادام که عملی جرم و مرتکبانش مجرم، ضد اجتماع و ناقضان نظم اجتماعی و اصول اخلاقی جامعه محسوب شوند، امکان اعمال اقدامات حمایتی برای بهبود وضعیت آن‌ها چندان متصور نیست اما با جرم‌زدایی از این اعمال، اقتناع دولت - در معنای عام - برای حمایت از این قشر با وضع قوانین حمایتی و در نتیجه رفع یک آسیب اجتماعی، آسان‌تر و دست‌یافتنی‌تر خواهد بود.

۲-۴. هم‌سویی با موازین شرعی و عرفی

در هیچ یک از منابع و متون فقهی نمی‌توان نص یا اجتهادی دال بر تحریم و تعزیر تکدی‌گری یا ولگردی یافت، بلکه برعکس، همواره از استحباب یا وجوب کمک به نیازمندان و فقرا که معمولاً از آن با نام صدقه یا انفاق یاد می‌شود سخن به میان آمده و بسیار بدان توصیه شده است (برای نمونه ر.ک: بقره/ ۱۹۵، ۲۵۴ و ۲۶۷؛ آل عمران/ ۹۲؛ انعام/ ۱۶۰؛ توبه/ ۱۰۳؛ حدید/ ۱۸؛ بلد/ ۱۱-۱۶). قسمی از مالیات‌های رایج در نظام اسلامی به نام زکات نیز به حکم آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه به هزینه کردن آن در مواردی همچون کمک به فقرا، مسکینان و در راه ماندگان (که شاید با تسامح بتوان ولگردان را از مصادیق آن دانست) اختصاص یافته است (برای دیدن روایات درباره کمک به نیازمندان ر.ک: نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ابواب الصدقة). هیچ یک از فقها نیز با عنایت به آیات پیشین و روایات موجود و با توجه به این واقعیت که قرآن کریم برای سائلان نیز حقی در اموال دیگران شناخته (ر.ک: ذاریات/ ۱۹) و راندن آن‌ها را نهی کرده است (ر.ک: ضحی/ ۱۰)، به تعزیر متکدیان و ولگردان حکم نداده و در بدترین حالت تنها به کراهت تکدی‌گری حکم داده است.

عرف جامعه امروز نیز گرچه ولگردی را نوعی انحراف می‌داند، از جرم‌انگاری آن استقبال نکرده است. شاهد این ادعا، نحوه برخورد مردم و حتی خود نظام عدالت کیفری با این پدیده است. تشکیل پرونده‌های کیفری با موضوع ولگردی یا تکدی‌گری به قدری نادر است که رویه قضایی قابل ذکری مشاهده نمی‌شود. شهرداری‌ها و نیروهای انتظامی، تنها در برهه‌های زمانی خاص و بر اساس دستورات ناشی از مصلحت‌سنجی‌های مقطعی، تحت عنوان «عملیات ضربتی جمع‌آوری متکدیان» اقدام به توقیف و تحویل متکدیان به سازمان بهزیستی یا نهادهای مشابه دیگر می‌کنند. وقتی هنوز در بسیاری از نقاط کشور، از متکدیان بی‌خانمان و دوره‌گردی که برای جمع‌آوری کمک‌های مادی به درب منازل مردم رجوع می‌کنند به گرمی استقبال می‌شود و در بسیاری مناطق، آن‌ها را «درویش»^۱

۱. در ادبیات تصوف، درویش کسی است که به راستی بی‌خویش و بی‌هستی باشد، به کائنات اعتنا نکند و جز به دوست توجه نداشته باشد. ... درس اول درویشی دوست داشتن خلق خدا و احترام به عقاید آن‌هاست، با این یادآوری که درویش نباید مفتش عقاید و افکار دیگران باشد. ... صوفی باید به همه آدم‌ها صمیمانه عشق بورزد و از روی دل و جان و بدون توقع پاداش به جامعه بشریت خدمت کند (ر.ک: نوریخس، ۱۳۸۱).

خطاب می‌کنند،^۱ باید از متروک بودن ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ (البته صرف نظر از جرم کلاشی مذکور در ماده که چنان که گفته شد در خصوص تشخیص مفهوم و تعیین مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد) سخن گفت.

۲-۵. جلوگیری از نقض غرض قانون گذار

قانون گذار برای مرتکبان این رفتارها مجازات یک تا سه ماه حبس را در نظر گرفته است. بر اساس تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب مصوب ۱۳۸۱، رسیدگی به جرایمی که مجازات آن‌ها تا سه ماه حبس می‌باشد، بدون انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا، مستقیماً در دادگاه انجام می‌پذیرد، اما در حال حاضر، با وضع بند الف ماده ۹ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، رسیدگی به جرایمی که چنین مجازاتی برای آن‌ها در نظر گرفته شده، در صلاحیت این شورا است و طبق تبصره همین ماده نیز شورای حل اختلاف برای صدور حکم به مجازات حبس، مجاز شناخته نشده است. علاوه بر اینکه به طور کلی - صرف نظر از عدم شایستگی شورا برای صدور حکم به کیفر حبس - طبق مفاد بند ۱ ماده ۳ «قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۴»، حتی محاکم نیز مجاز به صدور حکم حبس‌های کوتاه‌مدت (تا سه ماه) نیستند و موظف به تبدیل مجازات به جایگزین‌های حبس از جمله هفتاد و یک هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی می‌باشند. آشکار است که صدور حکم به پرداخت جزای نقدی برای کسانی که علی‌القاعده در شرایط فقر مطلق به سر می‌برند، به هیچ عنوان منطقی و معقول نبوده و هیچ یک از اهداف مجازات‌ها (حتی هدف ارعایی مجازات) را برآورده نمی‌سازد و به نوعی، به نقض غرض قانون گذار منتهی می‌گردد. این آشفتگی در تعیین کیفر، وقتی تشدید می‌شود که محکوم‌علیه قادر به پرداخت جزای نقدی تعیین شده نباشد و مجدداً بر اساس ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، به ازای هر سیصد هزار ریال، یک روز در حبس بماند!

حتی اگر ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به صراحت قانون

۱. این نحوه برخورد، عکس طرز عمل در ایالات متحده آمریکا است. جایی که مردم تمایلی برای کمک به متکدیان یا افراد بی‌خانمان ندارند و حتی قانون گذار برخی ایالت‌ها مانند لاس وگاس، اهدای کمک غذایی به افراد بی‌خانمان را ممنوع کرده است (Baker, 2011: 6).

اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ را نسخ نمی‌کرد، نیز امکان استناد به این قانون و امکان اعمال ماده ۶ آن قانون^۱ علیه متکدیان و ولگردان وجود نداشت؛ زیرا این ماده از ارتکاب جنحه یا جنایت توسط فرد ولگرد یا متکدی یا قوآد سخن می‌گوید که مجازات قانونی آن حبس بوده و ارتکاب جرم هم ناشی از شیوه زندگی فاعل باشد. بی‌تردید، نفس ولگردی یا تکدی - بدون ارتکاب جرمی دیگر که ولگردی یا تکدی، زمینه‌ساز ارتکاب آن باشند - مجوز اعمال ماده مذکور نبود. البته به نظر می‌رسد با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به کارگیری تدابیری همچون تعویق صدور حکم یا اعمال مجازات‌های جایگزین حبس از سوی قاضی (به ویژه دوره مراقبت)، مشکل یادشده تا حدودی رفع گردد.

۳. معایب جرم‌زدایی از ولگردی و تکدی‌گری

هرچند جرم‌زدایی از این جرایم می‌تواند منافع پیش‌گفته را به دنبال داشته باشد، بروز دو ایراد اساسی ناشی از مبادرت به جرم‌زدایی از این اعمال را نیز نمی‌توان نادیده گرفت:

۳-۱. از دست دادن مزایای جرم‌انگاری جرایم مانع

چنانچه قانون‌گذار به جرم‌انگاری انحرافات و به طور کلی رفتارهایی بپردازد که حاکی از حالت خطرناک بوده و ممکن است زمینه‌ساز ارتکاب جرایم باشند و خسارت‌هایی را هرچند غیر فوری و در آینده برای جامعه ایجاد کنند (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ش ۲۵/۳۷)، در حقیقت، به دنبال شناسایی و ایجاد «جرایم مانع» است. به این ترتیب، جرایم مانع را می‌توان انحرافات دانست که به رغم آنکه ذاتاً برای جامعه خطری ندارند اما از آنجا که استقرار آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز جرم باشد، به طور قراردادی جرم‌انگاری می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱). بنابراین، اندیشه جرم‌انگاری این انحرافات و

۱. ماده ۶: «هر گاه کسی مرتکب جنحه یا جنایت گردد که مجازات قانونی آن حبس باشد، دادگاه می‌تواند ضمن حکم مجازات در صورت وجود شرایط ذیل مجازات معین درباره او بلااجرا گذاشته و دستور نگاهداری او را در یک کارگاه کشاورزی یا صنعتی برای مدت نامعینی بدهد. ۱- در صورتی که فاعل شخص ولگرد و یا قوآد بوده و یا از راه فحشا و تکدی و یا نظایر آن امرار معاش می‌کرده و ارتکاب جرم ناشی از این طرز زندگی او باشد. ۲- ...».

مجازات مرتکبان رفتارهای انحرافی زمینه‌ساز جرایم مهم، با هدف پیشگیری کیفری از وقوع جرایم مهم‌تر مطرح شده است؛ برای مثال، جرم‌انگاری حمل و نگهداری سلاح (هرچند هیچ استفاده‌ای از آن نشده باشد) برای جلوگیری از ارتکاب جرایمی چون قتل، ایراد جرح، تهدید، زورگیری، قدرت‌نمایی با سلاح و سایر جرایم مشابهی بوده که به وسیلهٔ سلاح ارتکاب می‌یابند یا ارتکاب آن‌ها با وجود سلاح تسهیل می‌شود. برخی از جرم‌شناسان، به درستی ولگردی و تکدی‌گری را نیز از جملهٔ جرایم مانع دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ش ۴۲/۳۷) و می‌توان استنباط کرد که غرض قانون‌گذار از این جرم‌انگاری، مقابله با روش و سبک زندگی کسانی است که با پیروی از این سبک زندگی، خود را در معرض انواع بزهکاری‌ها و البته بزه‌دیدگی‌های خیابانی قرار می‌دهند. بی‌تردید، این روش زندگی، فرد را در معرض ارتکاب یا بزه‌دیدگی جرایمی چون انواع سرقت، اعتیاد، برخی جرایم جنسی، ایجاد مزاحمت، جرایم علیه تمامیت جسمانی و... قرار می‌دهد. آداب معاشرت و سبک زندگی افراد، نظیر مکان‌هایی که شخص به آن رفت و آمد می‌کند، کسانی که با آنان معاشرت دارد و شیوهٔ خاص سبک کار وی و به طور کلی، پذیرش آگاهانهٔ سبک زندگی حاشیه‌ای یا مغایر با قانون، ارتباط بسیار نزدیکی با ارتکاب جرم دارد (کوسن، ۱۳۸۵: ۱۳۷ و ۱۴۳). بنابراین، در صورت جرم‌زدایی از این جرایم، این هدف قانون‌گذار که جلوگیری از ارتکاب جرایم مهم‌تر می‌باشد محقق نشده و این مزیت ناشی از جرم دانستن ولگردی و تکدی‌گری از دست می‌رود. علاوه بر این، بر اساس نظریهٔ «سبک زندگی»، شیوهٔ زندگی افراد - به عنوان یکی از عوامل تبیین علت بزه‌دیدگی ایشان - افراد را کمتر یا بیشتر در موقعیت‌ها یا فضاهایی قرار می‌دهد که ممکن است رو در روی مجرمان بالقوه قرار گیرند و بزه‌دیدگی آن‌ها تسهیل شود (Finkelhor & Asdigian, 1996: 4). با توجه به بیان پیشین، شیوهٔ زندگی باز و بی‌قید ولگردان و متکدیان، آن‌ها را در معرض خطر بزه‌دیدگی نیز قرار می‌دهد.

۲-۳. محقق نشدن اهداف تربیتی قانون‌گذار

اگر قانون‌گذار به جای اعمال مجازات، در صدد بازپروری متکدیان و ولگردان باشد (مانند آنچه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تحت عنوان «دورهٔ مراقبت» ذیل فصل

«مجازات‌های جایگزین حبس» قید شده و شامل فعالیت‌هایی همچون حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص، درمان بیماری یا ترک اعتیاد می‌شود، در صورت جرم‌زدایی از این رفتارها، امکان الزام مرتکبان به پابندی به اقدامات تربیتی و گذراندن دوره‌های آموزشی و بازپذیرنده از بین می‌رود و این هدف قانون‌گذار تحقق نمی‌یابد. شاید به همین دلیل است که در ماده ۵ قانون مصوبه شورای عالی اداری در خصوص ساماندهی متکدیان، ولگردان، افراد بی‌سرپرست، گمشده، متواری، در راه مانده و موارد مشابه مقرر شده است:

چنانچه صدور قرار یا رأی قضایی برای هر یک از افراد موضوع این مصوبه، ضرورت داشته باشد، مسئولیت امر به عهده دادگستری استان (دادگاه) است. دادگستری استان می‌تواند نسبت به تعیین قاضی مستقر در مجتمع اردوگاهی به منظور تسریع در رسیدگی اقدام نماید.

اگر متکدی یا ولگرد، از اقدامات دستگاه‌های مسئول و عهده‌دار اجرای این قانون (اعم از دادگستری، نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی، اداره کار و امور اجتماعی و شهرداری) تمکین نکند، چاره‌ای جز استمداد از دستگاه قضایی و بهره‌گیری از الزام موجود در حکم یا قرار قضایی وجود ندارد که البته در شرایط کنونی با عنایت به تصویب و اجرایی شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان با استناد به مواد ۶۴، ۶۵ و ۸۳ این قانون، نسبت به الزام او به انجام یکی از دستورهای مندرج در ماده ۴۳ که جنبه تأمینی و تربیتی دارند (درمان بیماری یا اعتیاد، حرفه‌آموزی اشتغال به حرفه‌ای خاص، گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی و...) اقدام کرد.

البته چنانچه رویکرد قانون‌گذار در قبال جرایم، یک رویکرد «مدیریتی خطرمدار» مبتنی بر سیاست‌های کنترل جرم مشهور به «عدالت سنجشی یا آماری» باشد، دیگر نمی‌توان به دنبال بازپرووی و ایجاد تحول در شخصیت و نحوه رفتار بزهکاران بود، بلکه در چنین رویکردی، بر کاهش آسیب‌های ناشی از جرم و فرصت‌های ارتکاب آن تأکید می‌شود و باور بر این است که برای حفاظت از جامعه باید توان مجرمانه مجرمان را از آنها سلب کرد و بدین ترتیب، جامعه را از خطر آسیب‌رسانی آنها مصون ساخت. در این رویکرد، درمان بالینی فرد بزهکار به منظور اصلاح و درمان، جای خود را به فنون شناسایی،

طبقه‌بندی و اداره گروه‌های مجرمان بر اساس معیار خطرناکی و احتمال خطر تکرار جرم می‌دهد و سازوکارهای حقوق کیفری از کارکردهای اخلاقی، بازدارندگی، بالینی و پیشگیری خود دور می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲۳، ۷۴۳ و ۷۴۵). اما باید توجه داشت که از این رویکرد معمولاً در جرایم مهم و مجرمان خطرناک استفاده می‌شود و پیگیری اهداف عدالت سنجشی درباره جرایم تکدی‌گری و ولگردی چندان معمول نیست، به ویژه آنکه سیاست جنایی ایران، بر خلاف کشورهای اروپایی - که در دو دهه اخیر، سیاست جنایی کرامت‌مدار، دادرسی عادلانه، نگاه انسانی به مجرم و سیاست اصلاح‌محور را حداقل در برخی جرایم کنار گذاشته‌اند و به سمت راهبردهای سختگیرانه و امنیت‌محور رفته‌اند، با وضع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نشان داده است که مسیر عکس را می‌پیماید. به نظر می‌رسد از ابتدای دهه هشتاد شمسی و با به رسمیت شناخته شدن دستاوردهای علمی، موازین حقوق بنیادین افراد، حقوق بشر (در لوایح متعدد تنظیمی و بخشنامه‌های کیفری ماهوی و شکلی صادره از سوی رئیس وقت قوه قضاییه)، سیاست جنایی تقنینی ایران به سمت کرامت‌مداری بیشتر و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان و نیز حقوق متهمان متمایل شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۸). به این ترتیب، در بسیاری از جرایم (به ویژه جرایم عمومی و از جمله جرایم مورد بحث)، می‌توان رویکرد قانون‌گذار ایران را رویکردی اصلاحی، درمانی و تربیتی دانست و با این وصف می‌توان گفت که جرم‌زدایی از این رفتارها، اهداف تربیتی نظام کیفری در قبال مرتکبان تکدی‌گری و ولگردی را ناکام خواهد گذاشت.

نتیجه‌گیری

ابقای وصف مجرمانه تکدی‌گری و ولگردی نیز همچون جرم‌زدایی از این اعمال، دارای فواید و آسیب‌ها و اثرات مثبت و منفی انکارناپذیری هستند که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد. گرچه شاید بتوان با کمی تسامح، ماده مورد بحث را مقرره‌ای متروک دانست و هرچند در برخی موارد، قانون‌گذار به صرف وجود یک مقرره قانونی در قوانین کیفری که بیانگر ارزش‌های مورد تأیید اوست (هرچند بلااجرا بماند)، ارزش‌های مورد قبول خویش را اعلام کرده و به ارزش‌گذاری آن‌ها می‌پردازد و به

همین سبب از جرم‌زدایی آن نیز صرف نظر می‌کند،^۱ به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، این ارزش اعلام شده از جانب مقنن، با واقعیات ملموس جامعه و ارزش‌های پذیرفته شده از جانب عموم فاصله دارد و حتی با برخی دیگر از ارزش‌های در حال ترویج از سایر نهادهای رسمی و حکومتی، در تضاد است. مشاهده شد که جرم‌انگاری ولگردی و تکدی‌گری، نه تنها با اصول جرم‌انگاری صحیح و منطقی مطابقتی ندارد، بلکه جرم‌زدایی از آن‌ها می‌تواند پیامدهای مثبتی همچون مقابله با تورم کیفری، خودداری از جرم‌انگاری فقر، هم‌سویی با موازین شرعی و عرفی، تشویق قانون‌گذار به وضع قوانین حمایتی و نیز جلوگیری از نقض غرض قانون‌گذار از تعیین مجازات حبس برای این جرایم را به دنبال داشته باشد. گرچه ممکن است ایراد شود که جرم‌زدایی از این رفتارها موجب از بین رفتن مزایای جرم‌انگاری جرایم مانع و تحقق نیافتن اهداف تربیتی قانون‌گذار می‌گردد و همچنین باعث افزایش بی‌نزاکتی‌های اجتماعی شده و امکان برخورد رسمی و الزام‌آور با مرتکبان را از بین می‌برد و در نهایت به افزایش جرم منتهی خواهد شد، به باور ما، اعمال یک سیاست اجتماعی حمایتی و منسجم به سود ضعیف‌ترین اقشار جامعه - آن هم در خصوص ارتکاب رفتاری که در اکثریت قریب به اتفاق موارد ارتکاب آن نمی‌توان سوءنیت مجرمانه را یافت - علاوه بر اینکه از تضعیف حقوق کیفری به دلیل استفاده افراطی از آن در موارد کم‌اهمیت جلوگیری می‌کند، به دلیل پایداری و غیر قهرآمیز بودن اقدامات اجتماعی حمایتی، بسیار اثرگذارتر و کارآمدتر خواهد بود. علاوه بر اینکه همان‌طور که گفته شد جرم‌زدایی از یک رفتار، لزوماً به معنای اباحه و تجویز ارتکاب آن نیست بلکه می‌توان همچنان با به کارگیری تدابیر مناسب جایگزین، بر آن نظارت داشت و آن را همچنان در حوزه صلاحیت نظارتی دولت باقی گذارد.

۱. نظام‌های سیاسی بر اساس بافت سیاسی و عقیدتی خویش، ارزش‌های اساسی مورد قبول خود را به واسطه حقوق کیفری اعلام می‌کنند و به این وسیله، با ارزش‌سازی و اعلام آن‌ها به مردم به وظیفه خود عمل می‌کنند. اما این امر به آن معنا نیست که قانون‌گذار، مصمم به تضمین همه ارزش‌ها و اعمال تام و تمام همه ضمانت‌اجراهای کیفری باشد؛ برای مثال، قانون‌گذار ایران با اطلاع از پیشرفت‌های فناوری، می‌دانسته که امکان قطع کامل دسترسی و منع استفاده مردم از شبکه‌های ماهواره‌ای وجود ندارد، اما - با توجه به نظام سیاسی حاکم - نمی‌توانسته نسبت به این پدیده از خود واکنشی نشان ندهد. لذا چنین می‌نماید که قانون‌گذار در جرم‌انگاری‌ها به طور فعال عمل می‌کند اما در اجرای قوانین، قائل به اولویت‌بندی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۳۷).

کتاب‌شناسی

۱. ارائی، سیدمحمد مهدی، «آسیب‌شناسی برنامه‌های فقرزدایی در ایران»، *مجله رفاه اجتماعی*، شماره ۱۸، ۱۳۸۴ ش.
۲. جمعی از نویسندگان، *گزارش جرم‌زدایی اروپا*، ترجمه حمید بهره‌مند بگ نظر، مصطفی جلالی و رنماخواستی، افشین فیروزش و علی شایان، قم، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر، «آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و یکم، شماره ۲، ۱۳۸۳ ش.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی، «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، *نامه حقوقی*، شماره ۱، ۱۳۸۴ ش.
۵. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۶. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، «تورم جزایی و پیامدهای آن»، *نامه مفید*، شماره ۹، ۱۳۷۶ ش.
۷. رهامی، محسن و علی‌مراد حیدری، «جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیدة با نگاهی به حقوق ایران»، *مجله اندیشه‌های حقوقی*، سال چهارم، ش ۱۰، ۱۳۸۵ ش.
۸. شمس ناتری، محمدابراهیم، سیدوحید ابوالمعالی الحسینی و سیده زهرا علیزاده طباطبایی، «ویژگی‌های جرم‌انگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره ۵۸، ۱۳۹۰ ش.
۹. شمس ناتری، محمدابراهیم و محمدعلی جاهل، «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن»، *مجله فقه و حقوق*، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. عبدالفتاح، عزت، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟»، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۱، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. غفاری، محمد، «عوامل توجیه‌کننده جرم‌زدایی»، *مجله حقوقی عدالت آراء*، شماره ۸، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. قماش، سعید، «بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین»، *مجله حقوق اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۴، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. کلارکسون، سی. ام. وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. کوسن، موریس، *اصول جرم‌شناسی*، ترجمه میرروح‌الله صدیق، تهران، دادگستر، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. گسن، ریموند، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. محمودی جانکی، فیروز، «جرم‌زدایی به منزله یک تغییر»، *فصلنامه حقوق*، دوره سی و هشتم، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مهرا، نسرین، «درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۲۲-۲۱، ۱۳۷۷-۱۳۷۶ ش.
۱۸. میرزایی، اقبالعلی، «قانون متروک؛ مبانی، مفهوم و مصادیق»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۴، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی*، دوره دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲ ش.

۲۰. همو، *تقریرات جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. همو، *تقریرات جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری*، دوره دکتری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. همو، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، در: *تازه‌های علوم جنایی* (مجموعه مقالات)، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده و محمدعلی بابایی، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، شماره ۳۷، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. نوربخش، جواد، *چهل کلام و سی پیام*، چاپ دوم، تهران، یلدا قلم، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. نوری طبرسی، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. وایت، راب و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنیپس، *جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)*، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
29. Baker, Dennis J., *The Right not to Be Criminalized: Demarcating Criminal Law's Authority*, England, Ashgate Publishing Company, 2011.
30. Finkelhor, David & L. Nancy Asdigian, "Risk Factors for Youth Victimization: Beyond a Lifestyles/ Routine Activities Theory Approach", *Violence and Victims*, Vol. 11, No. 1, 1996.
31. Quinney, Richard, *Criminology*, Boston, Little Brown, 1975.

إزالة التجريم عن جرائم التشرد والتسول

- إسماعيل هادى تبار (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)
- عادل عليپور (طالب بمرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

لقد جرت دراسات ومحادثات كثيرة حول ضرورة إزالة التجريم عن الأعمال الإجراميّة التي لا يوجد لها مجنّى عليه بشكل مباشر، وهى الأعمال التي لا تنافى ضوابط المجتمع الأساسيّة أى تنافى بشكل جادّ، مع ذلك اتّصفها المقتنّن بالأعمال الإجراميّة. والدراسة الراهنة ترمى إلى مناقشة نموذجين من هذه الانحرافات التي جرّمها القانون فى المادّة الـ ٧١٢ من قانون العقوبات الإسلاميّة (التعزيرات) وقد تمّ ذلك باسم التشرد والتسول. كما نوقش إمكان إزالة التجريم عن هذه الأعمال أو إستحالتها وذلك بعد التعرّض للأدلة المؤيّدّة والمعارضة لإزالة تجريمها؛ وفى الأخير وصلنا إلى الحصيلة التالية محتاطين، وهى قوّة القول بتجريم هذه الأعمال.

المفردات الرئيسة: إزالة التجريم، التجريم، التشرد، التسول، الانحراف.